

مبانی و اصول کلامی کارگزاران ولایت‌مدار در حکومت اسلامی و کاربرت آنها در ولایت‌مداری کارگزاران

محمدتقی رکنی لموکی*

تأیید: ۱۴۰۰/۶/۱۸

دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۱

چکیده

عدم التزام کارگزاران حکومت اسلامی به تبعیت از ولی امر، افزون بر نادیده‌انگاشتن قانون اساسی، بی‌شک ناکارآمدی حکومت در رسیدن به اهداف متعالی را در پی خواهد داشت. بر این اساس، تقویت باور ولایت‌مداری کارگزاران در تمام ارکان حکومت، مسأله‌ای است که ضرورت پژوهش در این حوزه را دو چندان می‌کند. با این وصف، هدف این تحقیق ارائه راه‌کارهای تقویت ولایت‌مداری کارگزاران حکومت اسلامی است. از جمله راه‌کارهای تقویت ولایت‌مداری کارگزاران در حکومت، تبیین مبانی و اصول کلامی کارگزار ولایت‌مدار است. در این مقاله، روش تحقیق کتاب‌خانه‌ای است که در آن با تحلیل عقلی، مبانی و اصول کلامی کارگزار ولایت‌مدار معرفی می‌شوند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با برشمردن این مبانی و اصول و نیز با ارائه راه‌کارهای تقویت ولایت‌مداری، ریشه‌های دینی ولایت‌مداری در کارگزاران تقویت شده، التزام به ولایت‌مداربودن انگیزه اعتقادی و وجوب دینی پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی

ولایت‌مداری، کارگزاران، حکومت اسلامی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق 7 : rokni44@yahoo.com

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی اسلامی، بر آمده از اراده اسلام‌خواهی ملت ایران و رهبری خدامحور امام خمینی 1 بر اساس رأی‌گیری سال ۱۳۵۸ با بیش از ۹۸ درصد آرای مثبت، در ایران مستقر شد. بر اساس اصول اول تا پنجم قانون اساسی این نظام بر پایه مبانی دین مبین اسلام و مذهب جعفری قوام یافته که یکی از کلیدی‌ترین اصول آن اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرائط می‌باشد. چنان‌که در اصل پنجم می‌خوانیم در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد (منصور، ۱۳۷۷، ص ۲۵). از آنجایی که تحقق اصل ولایت نقش کلیدی در تحقق اهداف نظام جمهوری اسلامی دارد، ضروری است بسترسازی مناسبی برای اعمال ولایت، توسط ولی فقیه بشود. چرا که برای ضمانت عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود، باید اختیارات ولی فقیه به گونه‌ای باشد که هر جا از لحاظ محتوا و شکل آسیب و ضعفی را مشاهده کرد، قدرت دخالت برای تصحیح بر پایه ضوابط اسلامی داشته باشد (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۲۹). از سویی این مهم محقق نخواهد شد، مگر آن‌که آحاد مردم، از جمله کارگزاران نظام، ملتزم به اطاعت از دستورات ولی امر باشند.

در این میان، کارگزاران دستگاه‌های مختلف هم‌چون قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح و سازمان‌های زیر مجموعه آنان، مخاطب هشدارهای جدی این اطاعت‌پذیری هستند؛ چرا که آنان پیش‌بران اجرایی اهداف نظام در سطوح مختلف می‌باشند.

آن‌چه مد نظر این پژوهش است، بیان مبانی کلامی کارگزاران ولایت‌مدار، بیرون‌کشیدن اصول مرتبط با آن مبانی و در نهایت، ارائه راه‌کارهایی برای تداوم روحیه ولایت‌مداری در کارگزاران و دمیدن روح ولایت‌مداری در قوانین، ابلاغیه‌های جذب و به‌کارگیری کارگزاران سازمان‌های مختلف نظام اسلامی است. بدین ترتیب، در وهله

نخست، به این پرسش پاسخ خواهیم داد که: «از منظر کلامی، چه گزاره‌های کلی‌ای از جنس مبانی کلامی در ماهیت کارگزار ولایت‌مدار تعبیه شده است؟» در وهله ثانی دغدغه جدی نگارنده، دستورالعمل‌هایی است که از این مبانی برای شکل‌دهی و تداوم کارگزار ولایت‌مدار مستفاد می‌شود. بدین بیان، پرسش فرعی این پژوهش این است: «بنا بر مبانی کلامی کارگزار ولایت‌مدار، چه اصولی برای تقویت ولایت‌مداری در کارگزار نظام اسلامی کشف می‌شود و چه راه‌کارهایی برای پرورش کارگزار ولایت‌مدار وجود دارد؟».

روش و پیشینه پژوهش

این تحقیق بر مبنای جهت‌گیری‌های پژوهش از نوع پژوهش توصیفی - کاربردی است. داده‌ها از نوع متون دینی است که پس از گردآوری موضوعی، تحلیل عقلی بر روی آن‌ها صورت گرفته تا هدف پژوهش محقق گردد. شیوه گردآوری اطلاعات برای این پژوهش بیش‌تر اسنادی، کتاب‌خانه‌ای یا نرم‌افزاری است. بدین شکل که نخست متون دینی؛ اعم از قرآن و روایات جست‌وجو شده است، سپس داده‌ها در دو دسته مبانی (هست‌ها و نیست‌ها) و اصول (بایدها و نبایدها) سامان یافته است. سوگیری این مبانی و اصول، کلامی بوده، برای معرفی کارگزاران ولایت‌مدار در حکومت اسلامی مورد استناد قرار گرفته‌اند. پس از این مرحله تلاش می‌شود نتایج به‌دست‌آمده به عنوان کاربست ولایت‌مداری کارگزاران معرفی شود. نگارنده معتقد است، برای آن‌که ساختاری شدنی و پذیرفتنی از کارگزاران ولایت‌مدار را به تعریف بنشینیم، بهترین روش این است که باور ذهنی کارگزاران را آماده پذیرش انقیاد و اطاعت‌پذیری از مقام ولایت کنیم. از طرفی، پس از اثبات فرضیه پژوهش، می‌توان نتایج به‌دست‌آمده را در دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ای سازمانی به کار بست. با این وصف، ضروری است مبانی کلامی ولایت‌مداری تبیین شود، تا در گام بعدی، اصول کاربردی برای رسیدن به آن باورهای هستی‌شناسانه از دل آن مبانی بیرون کشیده شود و در وهله سوم، راه‌کارهای اجرایی شدن آن اصول تحلیل و ارائه گردد.

در این حوزه، پژوهش‌های دیگری انجام شده است که از نظر روش و روی‌کرد، با این مقاله تفاوت دارد. از جمله برخی شیوه‌سنجش رفتار و نیز آموزش کارگزاران را حول محور روابط سازمانی، بر پایه دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های اداری استوار کرده‌اند (فقیهی پور، ۱۳۹۵، ش ۴۶، ص ۱۴۰). در این شیوه، افزون بر ویژگی‌های فردی، شایستگی‌ها و الزامات سازمانی نیز معیار سنجش قرار می‌گیرد. برخی از داده‌ها در این شیوه عبارتند از: تحلیل و برنامه‌ریزی، توانایی فردی، تحصیلات (دانش)، آموزش، تجربه، صلاحیت، شهرت و خوشنامی، تلاش جهت رشد و پیشرفت سازمان، حفظ ارزش‌ها، رعایت قوانین و مقررات، رفتار شهروندی سازمانی، تعهد سازمانی، وضعیت آراستگی ظاهری، برقراری ارتباطات مؤثر سازمانی، معنابخشی به سازمان (همان، ص ۴ و ۴۱).

هم‌چنین شکل دیگری از پژوهش پیرامون موضوع کارگزاران یافت شد که مانند پژوهش حاضر از داده‌های درون‌دینی برای معرفی کارگزار مطلوب بهره برده است (نوابی، ۱۳۸۲، ش ۴۳-۴۴، ص ۹۲)، اما تفاوت این گونه پژوهش‌ها با پژوهش حاضر آن است که در آن‌ها کارگزار حکومت اسلامی در ابعاد مختلف - نه فقط ولایت‌مداری - مورد بررسی قرار گرفته‌اند. حال آن‌که موضوع محوری این مقاله، اولاً حول «ولایت‌مداری» کارگزاران است، ثانیاً مباحث اثباتی آن در قلمرو علم کلام مطرح شده است.

مفهوم‌شناسی

در هر پژوهشی ادراک و فهم درست عنوان، متوقف بر فهم واژگان نظری آن است. از این‌رو، در ادامه به فهم واژگان مرتبط با عنوان مقاله پرداخته می‌شود.

حکومت اسلامی

مراد از حکومت اسلامی حکومتی است که ضامن اجرای قوانین اسلام بوده و اساس تمام ارزش‌های آن خدا و سوق‌دادن به سوی او باشد. امام خمینی^۱ در تعریف حکومت اسلامی فرمود: «حکومت اسلامی؛ یعنی حکومت قانون و ارزش‌های الهی»

(امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۳). بنابراین، حکومت اسلامی آن است که همه امور و ارکان و ساختار آن برگرفته از اسلام و هماهنگ با آموزه‌ها و تعالیم قرآن باشد یا دست‌کم در هیچ زمینه‌ای با آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی ناسازگاری نداشته باشد.

ولایت

واژه «ولایت» در اصل از ماده «ولی» است. کلمه «الولی» به معنای قرب و نزدیک شدن و در فعل آن دو لغت است. اول: «ولیه، یلیه»، با دو کسره؛ دوم: «ولاه، یلیه، از باب وَعَدَّ، یَعِدُّ» که استعمالش کم‌تر است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷۳). واژه «ولایت» هم با فتحه و هم با کسره واو استعمال شده است. اگر واو فتحه بگیرد، مصدر است و معنای محبت می‌دهد. اگر واو کسره بگیرد، اسم مصدر است و معنای تولیت و سلطان می‌دهد (سیبویه، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۴۳).

واژه ولایت از پرکاربردترین کلماتی است که در علوم مختلف چون فقه، حقوق و سیاست مطرح می‌شود. امام خمینی 1 در کتاب ولایت فقیه، ولایت را حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس تعریف کرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۵). مفهوم ولایت در این تعریف، به جامعه و امت اسلامی مربوط بوده و نیاز به ولایت، تدبیر و هدایت و رهبری در حوزه اجتماع و امت، ضروری‌تر از حوزه فردی است که در فقه مطرح می‌شود. این ضرورت را می‌توان در احادیث حضرات معصومین : یافت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۹).

مراد از ولایت، در این مقام، قرب خاصی است که افزون بر معنای نزدیکی، معنای دیگری را نیز با خود به همراه دارد که تقریباً هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شود؛ این معنای سلطه و امکان تصرف یافتن است. لذا هرگاه ولایتی پدید آید، معنای سلطه نیز با آن خواهد بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۲۷ و ۸۳۳-۸۳۲ و جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۵۳۰). تذکر این نکته ضروری است که ولایت بر دو قسم است: ولایت مثبت (کهف(۱۸): ۴۴) و ولایت منفی (نساء(۴): ۱۹ و ۱۴۱). اما آنچه در این مقاله مورد نظر است، ولایت مثبت؛ یعنی ولایت الهیه است.

ولایت‌مداری

ولایت‌مداری به مفهوم پای‌بندی و التزام عملی به ولایت است. یکی از ملاک‌های اصلی سنج و قضاوت در باره افراد و گروه‌ها در حکومت اسلامی، ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری است. ولایت‌مداری نماگرهایی دارد. برترین نشان ولایت‌مداری، تسلیم و اطاعت عملی است؛ البته میزان ولایت‌مداری افراد مختلف است، تراز رفتار هر فرد و گروهی در عصر غیبت، ولایت فقیه است. بر مبنای نظریه ولایت فقیه، در عصر غیبت، حاکمیت جامعه به فقها سپرده شده است و التزام عملی به آن، ولایت‌مداری خوانده می‌شود. در اسلام، ولایت انحصار در خداوند دارد و اطاعت از پیامبر ⁹، امامان معصوم : و فقها در عصر غیبت بر پایه دستور خداوند متعال است (نوروزی فرانی، ۱۳۹۱، ص ۷).

مراد از ولایت‌مداری در این پژوهش این است که ولی خدا در حوزه‌های فردی و سازمانی قطب و محور اندیشه‌ها، رفتارها، موضع‌گیری‌ها و حرکت‌ها باشد.

کارگزاران

کارگزاران جمع کارگزار است. کارگزار در لغت به معنای انجام‌دهنده کار، کسی که از طرف دیگری کاری را اداره می‌کند، آمده است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۸۲۹). در حکومت اسلامی، کارگزار نماینده حاکم اسلامی است که مسئولیت‌هایی را از طرف وی در امور اجتماعی، سیاسی و نظامی عهده‌دار می‌شود، از این رو، باید مورد اطمینان حاکم اسلامی باشد. یعنی کسی که در حکومت اسلامی مسئولیت خطیر به عهده داشته، از سوی حکومت و مردم برگزیده می‌شود (برزگر و امانلو، ۱۳۹۵، ش ۱۶، ص ۱۹). بنابراین، منظور از کلمه کارگزار، همان عاملی است که در درون سیستم حاکمیت به ایفای نقش می‌پردازد و جزئی از مجموعه کاری و خدمتی حاکمیت را بر عهده می‌گیرد. همه کارگزاران در کنار هم، مجموعه‌ای تشکیل می‌دهند که در جهت اداره بهتر جامعه و رسیدن به هدف از تشکیل حکومت گام بر می‌دارند. از سویی هر یک از کارگزاران باید صلاحیت لازم برای اداره جامعه را داشته باشد. بنابراین، کارگزاران ذی‌صلاح، باید تحت نظارت مستمر باشند تا صلاحیت آنان همواره بازبینی شود و با آسیب‌شناسی رفتار آنان، با متخلفان برخورد مناسب صورت پذیرد (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶-۱۵).

کارگزاران حکومت اسلامی دارای ویژگی‌های بارزی هستند که حضرت علی 7 در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر، این ویژگی‌ها را برشمرده است. از جمله این ویژگی‌ها خدامحوری، حق‌مداری، عدالت‌خواهی، امانت‌داری، فقرزدایی می‌باشد (پورطهماسبی و تاجور، ۱۳۸۹، ش ۲، ص ۲۶-۲۴). با توجه به تعریفی که از کارگزاران ارائه شد، کارگزاران شامل رؤسای قوای سه‌گانه، وزیران و کارکنان هر وزارت‌خانه، نمایندگان مجالس خبرگان، شورای اسلامی، شهر و روستا، کارکنان قوه قضاییه در تمام سطوح، پرسنل نیروهای مسلح؛ اعم از کادر و وظیفه و هم‌چنین تمام سازمان‌ها و زیرمجموعه‌های وابسته به اسامی که در بالا یاد شده می‌باشند که مشروعیت‌شان را از حاکمیت می‌گیرند (نویسی، ۱۳۸۲، ش ۴۴-۴۳، ص ۹۱-۸۹).

کارگزاران ولایت‌مدار

عبارت ترکیبی «کارگزاران ولایت‌مدار» صفت و موصوفی است که بیان‌گر اطاعت‌پذیری بخش عظیمی از بدنه حکومت اسلامی از فرامین مقام ولایت است. از آنجایی که کارگزاران هر نظام سیاسی می‌بایست به مبانی فکری و نظری حاکم بر آن نظام سیاسی وفادار باشند، کارگزاران نظام اسلامی هم باید به مبانی دین اسلام ملتزم باشند. از جمله این مبانی، تعهد به اطاعت از ولی امر و رهبر جامعه است. بنابراین، مراد از کارگزاران ولایت‌مدار در این پژوهش، کارگزارانی هستند که با محورقراردادن معارف وحی و قرآن کریم و در اجرای اسناد بالادستی هم‌چون قانون اساسی جمهوری اسلامی و مقررات استخدای کشور در سازمان‌های حکومتی در سایه تبعیت از دستورات رهبری در دفاع از کیان نظام و پاسداری ارزش‌های انقلاب به‌کار گرفته می‌شوند.

مبانی

مبانی جمع مبنی است و مبنی در لغت به معنای محل بنا، بنیاد، شالوده، بنیان و اساس می‌باشد (معین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶۰۱) و در اصطلاح، حقایق ثابت و گزاره‌های کلی‌ای مرتبط با یک مبحث که دیگر مباحث آن، بر این حقایق بنا می‌شود را مبانی گویند (دعایی و مرتضوی، ۱۳۸۱، ص ۴). با این وصف، مبانی سلسله‌ای از معارف

نظری است که با بینش‌ها، برداشت‌ها و احکام، ناظر به هست‌ها و نیست‌ها سر و کار دارد. پس مبانی زیر بنای هر مبحث یا موضوعی است که اصولش بر اساس آن مبانی تعریف می‌شوند. نکته دیگر آن‌که مبانی هر مبحث، بر اساس ماهیت آن، از ابعاد مختلف هم‌چون کلامی، فلسفی، فقهی، سیاسی، اجتماعی و غیره قابل بررسی است. اکنون که تعریف عام مبانی با مثال مشخص شد، از آن‌جایی که امعان نظر این نوشتار، بررسی مبانی کلامی در موضوع ولایت‌مداری است، در تعریف «مبانی کلامی ولایت‌مداری» گفته آید، مراد مسائل بنیادین جهان‌بینی (بینش‌ها و باورهای) اسلام است که شالوده و اساس چرایی ولایت‌مداری به حساب می‌آیند. این مسائل بنیادین عبارتند از: باور به توحید، باور به معاد، باور به نبوت و پس از ختم نبوت، باور به ولایت جانشینان معصوم پیامبر 9 و پس از ایشان، باور به ولایت فقیه به عنوان جانشین امام معصوم 7 در عصر غیبت.

اصول

اصول جمع اصل است و اصل در لغت به معنای ریشه، بیخ، بن و بنیاد است (معین، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۶۳). اصول از نظر اصطلاحی در علوم مختلف به کار رفته و به معنای گوناگونی آمده است. اما مراد این نوشتار از اصول، به معنای تکیه‌گاه بنیادی درون یک ساخت، قوانین حاکم بر پویایی و تحوّل یک ساخت؛ هر ساختی که ساخت‌های دیگر از آن ناشی شوند، ریشه یا سرچشمه یک شیء یا ساخت آمده است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۶ و حازمی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸). بر اساس این تعریف، اصول گزاره‌هایی کلی و تجویزی هستند که بیان‌گر راه‌کارهایی برای رسیدن به اهداف مورد نظر بر اساس مبانی می‌باشند.

با توجه به توضیحات بالا، اصول کلامی ولایت‌مداری را می‌توان چنین تعریف کرد: اصول کلامی ولایت‌مداری به قواعد حاکم و باید‌ها و نبایدهای ولایت‌مداری اطلاق می‌شود که برگرفته از مبانی کلامی ولایت‌مداری می‌باشند و ما را در ارائه راه‌کارهای تقویت ولایت‌مداری کارگزاران حکومت اسلامی یاری می‌رساند.

مبانی کلامی کارگزاران ولایت‌مدار

بنا بر تعاریف و توضیحاتی که در بالا ارائه شد، مراد از مبانی کلامی کارگزاران ولایت‌مدار، گزاره‌های کلی دینی‌ای از جنس «هست و نیست» است که ریشه و اساس همه کنش‌ها و واکنش‌های کارگزاران ولایت‌مدار شمرده می‌شوند. شکل‌گیری شخصیت کارگزاران ولایت‌مدار و تداوم ولایت‌مداری در آنان - یعنی رخداد مستمر تحول درونی و بنیادین در مبانی و اصول با محور قرار دادن معارف وحی و قرآن کریم، مکتب اهل بیت : و عقلانیت فطری و با تکیه بر آرا و اندیشه‌های امامین انقلاب اسلامی - بر پایه‌ها و مبانی استوار است که بدون بررسی آن‌ها سخن گفتن از نقشه راه و مدل عملیاتی بی‌مورد است.

منابع شناختی مبانی کلامی کارگزاران ولایت‌مدار، در کنار عقل که بر بستر تجربه به تحلیل و ارزیابی گزاره‌ها دست می‌زند، عبارت است از منبع شناختی وحی و منابع دینی. از آنجایی که مبانی کلامی بر مبانی جهان‌بینی استوارند، مبانی کلامی ولایت‌مداری نیز بر مبانی جهان‌بینی اسلامی سامان می‌یابند. بدین ترتیب، مبانی کلامی کارگزاران ولایت‌مدار چهار مبنا برشمرده و به اختصار تبیین می‌شود.

توحیدباوری

باور به توحید؛ یعنی باور به یکتایی خداوند که مالک همه چیز است و همه انسان‌ها و فرشتگان و سایر موجودات با شعور عبد اویند، بندگانی که به آن‌ها دستور داده شده تنها خداوند متعال را عبادت کنند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف (۱۲): ۴۰)؛ حکم فقط ویژه خداست، او فرمان داده که جز او را نپرستید. باور به توحید به معنای باور به یگانگی خداوند متعال در خلقت و تدبیر هستی است که همه قدرت‌ها در ید قدرت اوست: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف (۱۸): ۳۹). بدین بیان، باور به توحید و یگانگی خداوند متعال باور به ولایت الهیه در همه امور را به دنبال دارد. از طرفی، تجلی ولایت الهیه در ولایت ولی خداست و توحید جز با فرمانبری از ولایت ولی خدا امکان شناخت و تحقق ندارد؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: «ولایتنا ولایة الله التي لم یبعث نبیاً قطّ الا بها» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۷)؛

ولایت ما ولایت خداست؛ همان ولایتی که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر [با ایمان] به آن.

دلدادگان به ولایت الهیه و توحیدباوران، آن‌گاه که به این باور برسند که ورود به دژ توحید تنها از درب اولیای الهی است، تردیدی در همدلی و همراهی با ولیّ خدا نخواهند داشت.

معادباوری

باور به معاد سبب ارتقای بینش انسانی نسبت به زندگی است. این ارتقای بینش، سبب تکاپو برای سعادت‌مندی فرد و جامعه است؛ کسی که می‌داند تمام اعمالش بی‌کم و کاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد که قضاتش از همه چیز آگاه‌اند، پس به وظایف اجتماعی‌اش به دقت می‌پردازد و در دفاع از حکومت دینی و ولایت ولیّ خدا بیش از پیش می‌کوشد.

بی‌تردید، دوری از گناه - به سبب باور به معاد - خود یکی از راه‌های یاری‌رساندن به ولیّ خداست؛ چنان‌که حضرت علی 7 چهار راه‌کار در یاری همواره ولیّ خدا ارائه می‌دهد: «أعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد» (نهج البلاغه، نامه ۴۵)؛ با پرهیزگاری و تلاش فراوان و پاک‌دامنی و محکم‌کاری مرا یاری دهید.

نبی‌باوری

نبی‌باوری باور به این سنت الهی است که خداوند متعال پیش از فرستادن رسولان، هیچ قومی را عذاب نمی‌کند: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۷) و باور به ختم نبوت باور به ارسال رسولی است که پیامش تا ابد بدون تحریف ماندگار می‌ماند. ختم نبوت به معنای بی‌نیازی از دین نیست، بلکه به معنای گرایش معنادار بشر به سوی جهان‌بینی توحیدی و آزادی معنوی و ایدئولوژی و حیانی است.

بدین بیان، اطاعت از ولیّ خدا به معنای اطاعت از رسول خداست؛ چنان‌که اطاعت از رسول خدا در راستای اطاعت از خداست. روایت عجیبی است این سخن که امام صادق 7 فرمود:

اگر جمعیتی خداوند وحده لا شریک له را عبادت بکنند و نماز به پا دارند و زکات دهند و حج به جا آورند و روزه بگیرند، سپس نسبت به آنچه خدا یا رسول انجام می دهند، اعتراض کنند که چرا طور دیگری انجام ندادند یا در دلشان این امر را احساس بکنند، [با همین حد اعتراض قلبی شان] از توحید و اخلاص خارج و مشرک می شوند (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۱).

ولایت باوری

مبنای ولایت باوری در امتداد نبی باوری است و هویت آن، وابستگی مستقیم به پذیرش نبی باوری دارد؛ چرا که اولاً خود نبی، دارای مقام ولایت بود، ثانیاً امامان معصوم : که جانشینان پیامبر ۹ بودند، جملگی مقام ولایت داشتند. بر همین اساس و جهت حفظ دین و هدایت گری جامعه اسلامی، ولایت حضرات معصوم : در زمان غیبت، به ولی فقیه انتقال می یابد. باور قلبی به ولایت، به معنای پذیرش تسلط و فرمان ولی خداست؛ هرچند با میل و نظرش سازگار نباشد. نمونه ای از این اطاعت پذیری محض، رفتار سلمان فارسی است؛ سلمان فارسی خود صاحب نظر و صاحب تشخیص در امور بود، اما هر جا نظر او با نظر امیر مؤمنان 7 تفاوت می کرد، نظر آن حضرت را بر نظر خود ترجیح می داد. راوی نقل می کند خدمت امام صادق 7 عرضه داشتیم:

یابن رسول الله! نام سلمان فارسی را از شما زیاد می شنوم؟ حضرت فرمود: مگو سلمان فارسی، او سلمان محمدی است! آیا می دانی به چه علت از او زیاد یاد می کنم؟ عرضه داشتم: خیر، امام 7 فرمود: به سبب سه ویژگی که در او بود: «أحدها: إيثارة هوى أمير المؤمنين 7 على هوى نفسه» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۳ و عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۳)؛ اول این که خواسته و نظر امیر مؤمنان 7 را بر خواسته خود مقدم می داشت.

اصول کلامی کارگزاران ولایت مدار

اصل دارای ماهیتی هنجاری (ارزشی) است و ناظر به «باید» هاست. بر خلاف مبنا که جنبه توصیفی دارد (واقعیات تحت عنوان خود را توصیف می کند) و ناظر بر



هست‌هاست. بنابراین، اصول بر پایه مبانی وضع و تدوین می‌شود و مبانی از طریق اصول تشخیص و تعیین می‌یابد. چرا که اصول ناظر به ارزش‌ها و بایدها و نبایدها، نتیجه منطقی و وضعی هست‌هایند. بر این اساس، «اصول» در واقع «بایدها»یی هستند که از مبانی، اهداف و رابطه آن دو و با در نظر گرفتن اصول حاکمه انشا می‌شوند و کیفیت رفتار را شکل می‌دهند. به دیگر سخن، از مقایسه مبانی و اهداف و در نظر گرفتن سایر ساز و کارها و عوامل مؤثر، لازم است «بایدها» و یا «اصولی» را انتزاع کرد و آن را به عنوان ملاک و راهنما، نصب العین خود قرار داد تا بتوان به آسانی به اهداف مورد نظر دست یافت؛ یعنی گاهی یکی از مبانی که واقعیتی خارجی حکایت می‌کند، به صورت انشا بیان می‌شود و به عنوان اصلی از اصول مطرح می‌شود. به عنوان مثال، بر اساس این مبنا که هدف نهایی خلقت انسان، قرب به خداوند و رسیدن به مقام بندگی است، می‌توان این اصل را نتیجه گرفت: «از هوای نفس (چون عامل تضعیف‌کننده رابطه با خدا است)، نباید تبعیت نمود و باید با جهاد با نفس ملکه تقوا را در خود تقویت نماییم» (هوشیار، ۱۳۲۷، ص ۱۶ و باقری، ۱۳۷۹، ص ۶۵).

پیش از معرفی اصول کلامی ولایت‌مداری پاسخ به سؤال ضروری است:

الف) اگر سؤال شود که استخراج یک اصل از یک مبنا از نظر کیفی بر چه منطقی استوار است؟ مثلاً چرا اصل «نصرت ولی خدا» از مبنا «نبی‌باوری» برآمده است و از «معادباوری» یا «ولایت‌باوری» بر نیامده است؟

پاسخ آن است که از میان چهار مبنای معرفی شده در این پژوهش، مبانی سه‌گانه «معادباوری»، «نبی‌باوری» و «ولایت‌باوری» ارتباط وثیق با یکدیگر دارند و تصور یکی بدون دیگری مشکل است. از سویی بازگشت هر سه مبنا به «توحیدباوری» است. به عبارت دیگر، هر کس باور به ولایت دارد، به طور پیشینی باور به نبوت دارد. هم‌چنین باور به معاد، بدون باور به نبوت میسر نیست و بالأخره پایه هر سه باور، به قبول و باور به خداوند بر می‌گردد. بر اساس این گفتار، اگر می‌گوییم اصل «نصرت ولی خدا» برآمده از مبنای «نبی‌باوری» است، بدان معنا نیست که از «معادباوری» یا

«ولایت باوری»، نمی‌توان چنین اصلی را استخراج کرد، بلکه نویسنده سعی دارد بر بستر ذوق و تأمل، هر اصل را به نزدیک‌ترین مبنا ارتباط دهد تا وجود آن اصل برای خواننده قابل فهم‌تر گردد.

ب) اگر سؤال شود که استخراج یک اصل از یک مبنا از نظر کمی بر چه منطقی استوار است؟ مثلاً پرسیده شود دلیل حصر اصول ولایت‌مداری در آنچه که در این پژوهش آمده، چیست و چرا کم‌تر یا بیش‌تر نشده است؟

پاسخ آن است که اصول ذکرشده در این پژوهش، اصولی نیست که به شیوه نفی و اثبات و شیوه مرسوم در علم منطق (مانند آن‌که بگوییم عدد یا فرد است یا زوج) احصا شده باشد. به عبارت دیگر، معرفی اصول در این نوشتار از طریق حصر عقلی یا استقرای تام به دست نیامده است. از این رو، هیچ‌گاه ادعا نمی‌شود که اصول کلامی ولایت‌مداری همین تعداد است که در این پژوهش آمده و بیش از این نیست، بلکه اظهار می‌شود اصول پیش رو، گزاره‌هایی از جنس باید و نباید برای کارگزاران ولایت‌مدار هستند که با نگاه به مبانی کارگزاران ولایت‌مدار استخراج شده و سپس دستورالعمل‌های لازم برای شکل‌گیری باور کارگزاران ولایت‌مدار از آن استنتاج می‌شود. اصول در این پژوهش، پایه‌هایی کلامی دارد و شیوه استخراج آن‌ها از طریق تعمق در سایر آموزه‌های دینی هم‌چون آیات، روایات، سیره و سخن بزرگان دین صورت گرفته است. از آنجایی که روی‌کرد استخراج این اصول، توصیه‌ای و توصیفی است، چه بسا با غور وسیع‌تر و تعمق بیش‌تر، بتوان اصول دیگری بر آن‌ها افزود. اما نظر به ضیق مجال و مقال، فقط بخشی از اصول کلامی ولایت‌مدار در این جا ذکر شده است که نه تنها هیچ تضادی با سایر آموزه‌های دین ندارند، بلکه تقویت‌کننده باور ولایت‌مداری کارگزاران خواهند شد.

بر این اساس، در ادامه برخی از اصول کلامی کارگزاران ولایت‌مدار، شمارش و تبیین می‌گردد. این اصول بر اساس سطوح ولایت‌مداری، عبارت است از معرفت، پذیرش، باور، محبت، اطاعت، نصرت، نصح و دفاع.

معرفت به ولیّ خدا

اصل معرفت به ولیّ خدا برآمده از مبنای توحیدباوری است؛ چراکه توحیدباوران کسانی هستند که به ولایت خدا معرفت پیدا کرده‌اند و معرفت به ولایت خدا، جدایی از معرفت به ولیّ خدا نیست. توضیح بیش‌تر ارتباط ولایت الهی با ولایت ولیّ خدا در ادامه و در ذیل عنوان «راه‌کارهای معرفت‌یابی به ولیّ خدا» خواهد آمد.

این اصل از مباحث پایه‌ای برای رشد ولایی کارگزاران حکومت اسلامی است. رشد انسان در مسیر هدایت الهی وابسته به شناخت مفاهیم، آشنایی با مصادیق و گام برداشتن در عرصه معرفت است. گنج معرفت همه‌هنگامه‌های زندگی را در برمی‌گیرد، هر لحظه باید بر این معرفت افزود و از فرصت‌ها برای شناخت حقیقت استفاده کرد و چون حق را شناختی، آن‌گاه وقت عمل است که بدون شناخت، عمل سامان نگیرد و پذیرفته نشود؛ چنان‌که امام صادق ع فرمود: «اذا عرفت فاعمل ما شئت من قليل الخير و كثيره فانه يقبل منك» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۴)؛ چون حق را شناختی، هر کار خیری که خواستی انجام ده؛ چه کم و چه زیاد که کار از تو [با شناخت حق] پذیرفته خواهد شد.

شناخت ژرف از مفهوم ولیّ و ولایت، نقش و جایگاه ولیّ در هستی، مصداق‌شناسی ولیّ زمان خویش و رابطه متقابل امام و امت ریزنوشت‌هایی از ویژگی معرفت نسبت به ولیّ خدا است. شناخت واقعی ولیّ خدا است که سبب دلدادگی و نیز تکاپو در اجرای فرمان‌های ولیّ خدا می‌شود؛ چنان‌که امام رضا ع فرمود: «فانّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» (همان)؛ اگر مردم حسن کلام ما را بدانند، حتماً از ما تبعیت می‌کنند و نشناختن ولیّ خدا پیوند هدایت الهی را گسسته است؛ تا آن‌جا که اگر بدون معرفت به ولیّ خدا بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است: «من مات و هو لا يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلیة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۸۹). امام باقر ع ۷، پس از نقل این روایت فرمود: «کوتاهی در شناخت امام نابخشودنی و جبران‌ناشدنی است» (همان).

کسی که هادی امت و راهبر حقیقی‌اش را نشناسد و ارتباط ولایت با توحید را درک نکند، از گزند دزدان راه در امان نمی‌ماند و به بیراهه ضلالت و گمراهی گرفتار می‌شود؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی ع ۷ نشناختن حجت خدا - که باید از او اطاعت کند -

را کم‌ترین چیزی معرفی می‌کند که کسی به واسطه آن گمراه می‌شود: «و أدنی ما یكون به ضالًّا أن لا يعرف حجّة الله في أرضه و شاهده على خلقه الذي أمر الله بطاعته و فرض ولايته» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۲) و به همین سبب است که در زیارت‌نامه امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مِنْ سَلْكَ غَیْرِهِ هَلْكَ» (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۹۵)؛ سلام بر تو ای راه خدا که هر کس غیر آن را پیمود، هلاک شد.

افزون بر این، معرفت واقعی به ولیّ خدا، زمینه‌ساز باور و ایمان به ولایت است. در پیوند بین باور و معرفت می‌توان به این روایت از امامان صادقین ع استناد کرد که رشته ایمان بنده را به معرفت ولایی پیوند زده است:

«لا یكون العبد مؤمنا حتّٰی یعرف الله و رسوله و الأئمّة کلّهم و إمام زمانه و یردّ إلیه و یسلّم له» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۱)؛ هیچ بنده‌ای به درجه ایمان نمی‌رسد، مگر این‌که خدا و رسولش و همه ائمه و [خصوصاً] امام زمان خویش را بشناسد. در آموزش به امام زمان خویش رجوع کند و تسلیمش باشد.

باور و پذیرش ولیّ خدا

اصل باور و پذیرش ولیّ خدا بر مبنای ولایت‌محوری استوار است. بنا بر مبنای ولایت‌باوری، باور به ضرورت و اهمیت ولایت‌مداری و باور به نقش هدایتی ولیّ خدا در جامعه و باور به پیامدهای بد ولایت‌گریزی است که می‌تواند در کارگزار نظام اسلامی بیم و امید ایجاد کند، شوق او را برانگیزد، عواطف و احساسات او را تحریک نماید، او را به حرکت وا دارد و به سمت انجام عمل سوق دهد؛ اهل باور و یقین از آلودگی ظلم و گناه به دورند، عمر خویش را به بطلت نمی‌گذرانند و از وادی ولایت دور نمی‌شوند؛ این‌ها مخاطبان واقعی دعوت اولیای الهی‌اند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره (۲): ۲).

کارگزار ولایت‌مدار باید باور قلبی به ولایت را در خود بپروارند و ولایت مولا را به جان و دل بپذیرد، تا به هنگام جان‌فشانی لحظه‌ای درنگ و تردید نداشته باشد و به

هنگام اطاعت سر از پا نشناسد. او در ارائه به نظامی که ولی امر حاکم آن است، باید باور داشته باشد که به تکلیف شرعی و قانونی خود عمل می‌کند.

محبت به ولیّ خدا

اصل محبت به ولیّ خدا برآمده از توحیدباوری است؛ چراکه باورمندان به یگانگی خداوند محبتی عمیق به خداوند متعال در وجود خویش احساس می‌کنند و آن‌ها که محبت خدا را بر دل دارند، محبت ولیّ خدا را بر جان می‌پرورانند.

فرد ولایت‌مدار در سطح همدلی به گونه‌ای عمل می‌کند و همدلی خویش را بروز می‌دهد که نه یک قدم از ولیّ خدا عقب بماند و نه یک قدم پیش نهد که هر دو پیامدی جز خسران ندارد؛ چنان‌که در زیارت جامعه می‌خوانیم:

«فَالرَّأغِبِ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمَقْصَرُّ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۲)؛ پس کسی که از شما روی گرداند، از دین خارج است و هر کس ملازم امر شما باشد واصل است و آن‌کس که نسبت به شما کوتاهی ورزد، تبه شود و حق با شما و در میان شما و از شما و متوجه شماست.

اطاعت از ولیّ خدا

اصل اطاعت از ولیّ خدا برآمده از معادباوری است. توضیح سخن این‌که فارغ از این واقعیت که تمام هستی در اطاعت تکوینی محض خداوند متعال‌اند، «طَوْعاً أَوْ كَرْهًا» (فصلت (۴۱): ۱۱)، اطاعت از تشریح الهی به اراده خداوند مشروط به اختیار انسانی است و در روز قیامت، باید در قبال آنچه انجام می‌دهد، در اطاعت از خدا و ولیّ خدا پاسخ‌گو باشد. در آن روز، ایمانی ارزشمند است که از سر ارادت و محبت، از روی میل و شوق و بر اساس اراده و اختیار باشد، نه از روی اکراه و بی‌میلی: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره (۲): ۱۶۵) و چون اطاعت از ولیّ خدا در طول اطاعت از خداوند متعال است، باید با میل باشد، نه از سر کراهت و بی‌میلی.

اطاعت زاده محبت است، اگر از محبت به ولیّ خدا اطاعت نزاید، جز ادعایی ساده

نیست و نتوان بر آن نام شیعی بودن نهاد. در روایت آمده است مردی به امام حسن مجتبی 7 عرضه داشت که من از شیعیان شما هستم، امام به او فرمود:

ای بنده خدا! اگر تو در دستورها و بازداشتن‌های ما فرمان‌بردار ما هستی، پس راست می‌گویی و اگر این‌گونه نیستی، با ادعای این مرتبه شریف که اهل آن نیستی بر گناهانت نیفزا و نگو که من از شیعیان شما هستم، بلکه بگو من از دوست‌داران و محبان شما هستم و دشمن دشمنان شما می‌باشم (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۵، ص ۱۵۶).

نصرت ولی خدا

اصل نصرت ولی خدا برآمده از مبنای نبی‌باوری است. توضیح آن‌که نبی‌باوری به معنای اعطای ولایت الهی به نبی است. پس نبی و جانشینان او، ولی خدا بر روی زمین‌اند که نصرت آنان به عنوان ولی خدا، به واقع نصرت خداوند و موجب رضایت حق تعالی است. مدعیان این باور در نصرت ولی خدا انگیزه‌ای دنیوی ندارند و آنچه انجام می‌دهند، برآمده از باور ایشان به تکلیف الهی است. بدین بیان، مراد از نصرت ولی خدا این است که بدون تعلق و وابستگی به امور روزمره، همواره در پی آن است که در کجای اردوگاه ولی خدا جای خالی دارد و باید در آن سو اقدام کرد. پس به اقدام برخیزد و برای ساماندهی کار، برنامه‌ریزی نماید.

نصرت به ولی خدا، در واقع، بسترساز نصرت به خداوند متعال است - چنان‌که تبیین شد که ولایت الهیه در ولایت ولی خدا تجلی پیدا کرده است و چنان‌که اطاعت از ولی خدا به معنای اطاعت از خدا است: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء(۴): ۸۰)؛ هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است و نصرت به خداوند متعال، سبب نصرت خداوند به بندگان است؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد(۴۷): ۷)؛ اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند.

نصح و خیرخواهی برای ولی خدا

اصل نصح و خیرخواهی برای ولی خدا نیز بر مبنای نبی‌باوری تعریف می‌شود.

همان‌طور که در توضیح راه‌کار «نصرت ولی خدا» گفته شد، باور به نبی و جانشینان او، باور به مقام ولایت ایشان از جانشینی ولایت خدا بر روی زمین است. از این‌رو، نبی‌باوران هر گونه محبت نسبت به ولی خدا بر روی زمین را تکلیف می‌شمارند. از آن‌جا که محبت به ولی خدا تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از اثر نیست، بلکه باید آثارش در عمل انعکاس یابد، خداوند از مدعیان ولایت‌مداری و محبت به خدا و ولی خدا می‌خواهد که بر سخن خویش نشانه آورند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران (۳): ۳۱)؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.

نصح در لغت، به معنای خالص کردن سخن، عمل یا موضوعی از فریب و نیرنگ است و در مقابل آن، واژه «غش» به کار می‌رود.

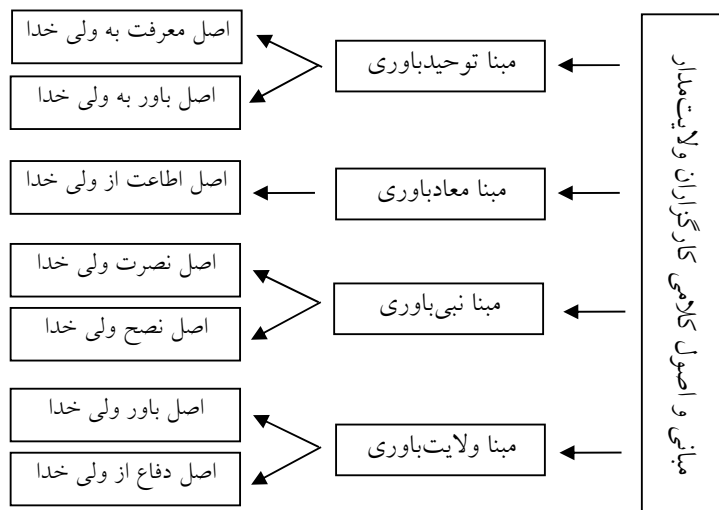
مراد از نصح در آموزه‌های دینی خیرخواهی خالصانه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۹۰) و انجام کار زیباتر و بیش‌تر از آنچه خواسته‌اند و انجام وظیفه بیش از انتظار است. فرد ولایت‌مدار با نصح برای ولی خدا تمام تلاش خویش را به کار می‌گیرد تا اقتدار معنوی نظام ولایی بماند و تقویت شود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد والمغيب» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۸)؛ بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب، خیرخواه مؤمن دیگر باشد. بر اساس این حدیث شریف، آن‌گاه که خیرخواهی برای مؤمن واجب است، به طریق اولی، برای ولی خدا، وجوب دارد.

دفاع از ولی خدا

اصل دفاع از ولی خدا برآمده از ولایت‌باوری است. توضیح آن‌که ولایت‌باوری بدون عمل، گزافی بیش نیست. آن‌که مدعی شد ولایت ولی خدا را پذیرفته، پس باید در مقام عمل، باور خود را به منصفه ظهور رساند و از ولی خدا دفاع کند. دلدادگان به امر ولایت ولی خدا به جان‌فشانی و جهاد در دفاع از جان مولای خویش هستند. برای دفاع از ولی خدا و اصل ولایت با الگوگیری از الگوهای برتر دفاع از ولایت، چون

دفاع حضرت فاطمه زهرا 3 از حضرت علی 7 از رفتن به دم در خانه انصار و دعوت به حق خواهی تا سخنرانی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۹۰ و ج ۴۳، ص ۹۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۰-۹۱؛ شیخ مفید، ۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۳ و اربلی، ۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۷۷)، گریه‌های جان‌سوز در بیت‌الاحزان (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۷۸-۱۷۷)، اعتصاب سخن با سردمداران ظلم (همان، ج ۲۹، ص ۳۷۶-۳۷۵) و سرانجام وصیت به تدفین مخفیانه (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۰ و مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸، ص ۳۰۵) و دفاع حضرت ابوالفضل 7 از امام حسین 7 تا آن‌جا که به برادران خود رو کرد و خطاب نمود: «پسران مادرم! پیش بتازید تا شما را ببینم که خالصانه خدا و رسولش را یاری کرده‌اید». ابوالفضل می‌خواهد اجر شهادت برادر در راه ولایت را ببرد و درد به خاک و خون کشیده‌شدن جگرگوشه‌های خود را حس کند (مقدم، ۱۳۹۹ق، ص ۲۶۶ و اصفهانی، بی‌تا، ص ۸۲).

اکنون که اصول برآمده از مبانی ولایت‌مداری کارگزاران آشکار گشت، هنگام آن است که راه‌کارهای نیل به این اصول هفت‌گانه، به منظور تقویت ولایت‌مداری کارگزاران بررسی شود.



جدول شماره ۱: مبانی و اصول کلامی کارگزاران ولایت‌مدار

راه کارهای تقویت ولایت‌مداری در کارگزاران حکومت ولایی

از ویژگی‌های یک پژوهش کارآمد و کاربردی، ارائه راه‌کار برای رسیدن به هدف مطلوب است. از این رو، در ادامه راه‌کارهایی برای تقویت ولایت‌مداری در کارگزاران حکومت اسلامی بیان می‌شود.

راه کارهای معرفت‌یابی به ولیّ خدا

راه‌کار معرفت‌بخشی به کارگزاران نظام اسلامی که در بُعد فعالیت‌های فرهنگی ترویج ولایت‌مداری می‌گنجد، تبلیغ و ترویج ولایت و تبیین مؤلفه‌های آن است. معرفت و باور به ولیّ خدا مفهومی مشکک و درجه‌بندی‌پذیر است که می‌باید در فرد ولایت‌مدار تقویت و همواره ارتقا یابد. در ادامه به دو گونه معرفت به ولایت که بایستی کارگزاران بدان آگاهی داشته باشند، توجه ویژه شده است:

۱. اتصال ولایت ولیّ خدا به ولایت الهی؛ یکی از راه‌کارهای تقویت معرفت کارگزاران به ولی خدا، تبیین این موضوع برای مخاطب است که یکی از اسمای حسناى خدای سبحان «ولی» است و تنها «ولی» نیز اوست: «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری (۴۲): ۹)؛ یعنی ولایت بالذات - اعم از تکوینی یا تشریحی - مخصوص خدای سبحان است؛ زیرا بر اساس توحید افعالی، اثربخش حقیقی در هر چیزی خداوند است و معقول نیست موجودی غیر از خداوند متعال سرپرست شیء یا شخصی باشد که «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف (۱۲): ۴۰)؛ تنها حکم‌فرمای عالم وجود خداست و امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا را نپرستید، مگر این‌که ولایت دیگران تنفیذ از طرف خداوند باشد.

خداوند متعال می‌تواند حق ولایت را به هر کسی بدهد و هرکسی را که شایسته می‌داند، در سیمت ولایت و رهبری نصب کند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء (۴): ۶۴)؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این‌که به اذن خداوند، مردم موظف به اطاعت فرمان‌برداری از او هستند. و «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء (۴): ۸۰)؛ کسی که از رسول اطاعت کند، قطعاً از خداوند اطاعت کرده است.

یکی دیگر از مراتب ولایت، ولایت ائمه است که در مقام امامت تبلور یافته است. با

توجه به آیه

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده(۵): ۵۵)؛ سرپرست و ولیّ شما تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

واقعیت این است که این آیه در صدد اشاره به ولیّ و امام است و برای تحقق این غرض، حالت ولیّ را در هنگام صدقه‌دادن انگشترش به سائل در مسجد و در حال رکوع بیان کرده است و چنان‌که روایات معتبر فریقین تصریح دارد، این حالتی است که به هنگام نزول آیه تنها بر حضرت علی 7 انطباق داشته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۴-۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۳۴ و ۳۵۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۶۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۸۶ و ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۸۰).

و خداوند متعال، ولایت ائمه را در ردیف ولایت خدا می‌داند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء(۴): ۵۹).

سلسله‌مراتب ولایتی در روایت حضرت علی 7 به گونه‌ای آمده است که نشان‌دهنده اتصال ولایت ولی خدا به ولایت الهی است که در عصر غیبت شامل ولایت فقیه نیز می‌شود. حضرت علی 7 به مالک اشتر فرموده است: «فإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَوَلَاكُ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ پس تو از نظر قدرت برتر از آنانی و آن‌که بر تو ولایت دارد، بالاتر از تو می‌باشد و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی نموده است.

۲. تجلّی ولایت الهیه در ولی خدا؛ یکی دیگر از راه‌کارهای معرفت‌بخشی به کارگزاران تبیین این حقیقت است که ولایت الهیه در ولی خدا تجلی یافته است. با توجه به آن‌چه از سلسله‌مراتب ولایت بیان شد، اساس ولایت و حکومت در اسلام، ولایت «الله» است و ولایت ولیّ خدا بر مردم به اذن خداست و نیز ولایت امامان معصوم : پرتوی از ولایت خدای متعال است و انکار این پرتو، انکار منشأ نور است؛

چنان‌که امام صادق 7 فرمود: «ولایتنا ولایة الله الّتی لم یبعث نبیّا قطّ إلّا بها» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۷)؛ ولایت ما ولایت خداست؛ همان ولایتی که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر [با ایمان] به آن.

بر اساس روایت بالا، به دست می‌آید که تجلی ولایت الهیه در ولایت ولیّ خداست و توحید جز با فرمان‌بری از ولایت ولیّ خدا امکان‌شناخت و تحقق ندارد. زیرا شناخت واقعی از ولایت الهیه به شناخت ولیّ خداست، به همین سبب در روایتی از امام محمد باقر 7 آمده است: «... و بنا عرف الله و بنا وحد الله تبارک و تعالی» (همان، ص ۱۴۵)؛ ... و به وسیله ما خدا شناخته شد و به وسیله ما خدای تبارک و تعالی را یگانه شناختند. اگر آن بزرگواران در بین مردم نبودند، معرفت واقعی به خدای عزوجل کسب نمی‌شد و خدای متعال به وسیله ایشان حجت را بر خلق خود تمام کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۹۱-۲۹۰؛ قزوینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۰۱ و ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۵؛ و ابن بابویه، ۱۳۷۶ق، ص ۲۳۵).

تجلی ولایت الهیه در مرحله تحقق نیز به وجود ولیّ خداست: «بنا عبد الله و بنا عرف الله» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۵)؛ به وسیله ما خدا پرستش شد و به وسیله ما خدا شناخته شد. چنان‌که بنا بر قول امام هادی 7 در جامعه کبیره: «بکم فتح الله و بکم یختم» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۵)؛ خداوند خلافت خویش را با شما آغاز کرد و با دولت شما به دیگر دولت‌ها پایان می‌دهد. مؤید این مطلب، این آیه شریف است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۲۱)؛ (۱۰۵)؛ و به تحقیق، ما بعد از ذکر (تورات) در زبور [داود] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند که در تفاسیر، به حکومت عدل امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تفسیر شده است.

خشم و انتقام خداوند به خشم اولیای اوست و رضای خداوند به خشنودی اولیای الهی است. پس وقتی می‌فرماید:

«فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» (زخرف: ۴۳)؛ (۵۵)؛ [چون فرعون و پیروانش] چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم [و آنان را غرق کردیم]. مراد تأسف و تحول در

روحیه خداوندی نیست، بلکه مراد این است که اولیای الهی از این وضعیت متأثر شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۴).

نکته مهم آن که جریان ولایت، در زمان غیبت معصوم ۷ نیز جاری و ساری است. در زمان غیبت، اگر چه شخص معینی برای تصدی امر حکومت و ولایت قرار داده نشده است، اما به همان دلایلی که ولایت امر و حکومت در زمان پیامبر ۹ و امامان معصوم : ضروری است، بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی در دوران غیبت امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز امری ضروری است و ممکن نیست خداوند در این باره اهمال کرده باشد. با این وصف، امر ولایت و سرپرستی امت در زمان غیبت به فقیه عادل راجع است و اوست که شایسته رهبری مسلمانان است (امام خمینی، ۱۳۶۵، ص ۲۹ و ۳۳). بنابراین، در زمان غیبت امام دوازدهم(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، احکام الهی نمی‌بایست معطل بماند و اجرا نشود، بلکه امروز و همیشه وجود ولی امر و زمامدار اسلامی؛ یعنی حاکمی که قیّم و برپا نگه‌دارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد. حاکم اسلامی یا ولی فقیه در عصر غیبت، حاکمی است که مانع تجاوزها و ستم‌گری‌ها و تعدی به حقوق دیگران باشد؛ امین و امانت‌دار و پاسدار خلق خدا باشد، هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد و از بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند، جلوگیری کند (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸، ش ۱۲، ص ۴۴-۲۴).

راهکارهای تقویت باور و پذیرش ولیّ خدا

برای تقویت باور کارگزاران حکومت ولایی به ولی خدا و پذیرش حکم ولایی، راه‌کارهایی از این دست پیشنهاد می‌شود:

گفتمان‌سازی ولایت به معنای فراگیر کردن و عمومیت‌بخشیدن به مفهوم ولایت و فراخوانی به اندیشیدن مخاطبان است؛ به گونه‌ای که به سبب فضای فکری به‌وجودآمده، همه در آن فضا فکر می‌کنند و می‌اندیشند، پیرامون آن با یک‌دیگر حرف

می‌زنند و تبادل گفتار و معنا می‌کنند، جهت‌گیری می‌کنند، به آن معتقد می‌شوند و طبق آن رفتار می‌کنند و نسبت به آن مطالبه‌گری می‌کنند و سبب تولد و توسعه دانش‌ها می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۱۳).

شبکه‌سازی؛ هم در فضای واقعی و هم در فضای مجازی راه‌کار مناسبی برای تقویت باور به ولایت است. برای شبکه‌سازی در صحنه واقعی ممکن است از هادیان فرهنگی و مربیان و روحانیان استفاده کرد و در صحنه مجازی می‌توان هسته‌های فرهنگی را در آن فضا ایجاد و راهبری نمود.

نهادسازی برای تقویت بنیه دینی کارگزاران که ساختارهایی چون حلقه صالحین، ستاد امر به معروف و نهی از منکر و معاونت سیاسی و عقیدتی از اقدام‌های مناسب سازمانی در راه‌کار نهادسازی است. این روند باید تداوم یابد و نیز در زمینه‌های دیگر و بر اساس ساختار سازمانی گسترش یابد.

راه‌کارهای محبت با ولیّ خدا

۱. محبت به ولی خدا حاصل نیاید، مگر به واسطه همدلی با ولی خدا. از این رو، راه‌کارهایی قابل تصور است. لازم به ذکر است که مخاطب راه‌کارهای پیش رو، می‌تواند متولیان یا خود کارگزار باشد.

۲. اهتمام به حضور در هیأت‌های مذهبی و مراسم‌های عزاداری و نیز اعیاد شیعه در باره مناقب ولی خدا.

۳. برپایی مجلس مشورت و پژوهش در باره سخنان ولیّ خدا.

۴. جلسات مکرر و پرمحتوای تحلیل سیاسی برای تبیین وضعیت کنونی قدرت‌های جهانی و وضعیت ایران در منطقه و بیان تأثیر موضع‌گیری‌های ولیّ خدا در شکل‌گیری تمدن اسلامی - که به وقوع خواهد پیوست.

۵. برای درک اهداف والای ولیّ خدا.

۶. برگزاری جلسات تبلیغ و تبیین سخنان ولیّ خدا و کاربست آن سخنان در ابلاغیه‌ها.

راهکارهای اطاعت از ولیّ خدا

- در راستای اطاعت‌پذیری از ولیّ خدا، راهکارهای زیر ارائه می‌شود:
۱. معرفی الگوهای اطاعت‌پذیر در صدر اسلام برای کارگزاران هم‌چون عمار یاسر، مالک اشتر و ...
 ۲. شناسایی و تشویق مدیران پیش‌گام در اطاعت‌پذیری از رأس هرم مدیریتی به پایین و معرفی آنان به عنوان الگویی برای کارگزاران.
 ۳. شناسایی، معرفی و تشویق کارگزاران پیش‌گام در اطاعت‌پذیری.
 ۴. ارائه الگوهای حماسی و ولایی دفاع مقدس و نهادن بذر محبت آن‌ها در دل کارگزاران.

راهکارهای نصرت ولیّ خدا

- آن چنان که پیش از این گذشت، از جمله وظایف مردم نسبت به ولیّ خدا، نصرت او است که در ادامه راهکارهایی برای تحقق این امر ارائه می‌شود:
۱. خودسازی با تقویت بنیه دینی خویشتن و الگوگیری از سبک زندگی رهبر الهی و ولیّ خدا.
 ۲. کادرسازی با ایجاد دغدغه جمعی و پرهیز از رفتارهای دستوری.
 ۳. ارتقای سطح علمی و معنوی کارگزاران با عملیاتی کردن برنامه‌های تربیتی.
 ۴. تلاش مدبرانه برای تحقق منویات ولیّ خدا با بهره‌مندی از نیروهای جوان، مستعد و پا به رکاب.

راهکارهای نصیح ولیّ خدا

- اگر چه شاید در وهله اول نصیحت ولیّ خدا توسط کارگزاران امر قبیح به نظر آید، اما از آنجایی که این موضوع سفارش پیامبر 9 و امامان معصوم : می‌باشد و نیز به دلیل آن‌که مراد از نُصح، خیرخواهی به انگیزه کمک به ولیّ خدا می‌باشد، لذا راهکارهای زیر ارائه می‌گردد:^۱
۱. تجزیه و تحلیل سخنان و واکنش‌های ولیّ خدا برای یافتن خلل احتمالی و اطلاع‌رسانی آن به ولیّ خدا.

۲. نواندیشی و اهتمام به ارائه پیشنهادات مناسب کارگزاران در حیطه کاری خود و انتقال آن‌ها به ولی خدا از طریق سلسله‌مراتب.
۳. رصد و تحلیل اطلاعاتی رفتار دشمنان برای کمک به تصمیمات راهبردی ولی خدا.
۴. انتقال هر گونه نارسایی، فساد، تبعیض و عدول از منویات رهبری در محیط خدمت به اطلاع ولی خدا از طریق سلسله‌مراتب.

راهکارهای دفاع از ولیّ خدا

در نظرگاه دینی، دفاع از ولی خدا، دفاع از تمامیت دین است. بنابراین، هر آنچه در آموزه‌های دین برای دفاع از اسلام لازم شمرده شده، برای دفاع از ولی خدا نیز لازم است. برای نمونه:

۱. ایجاد روحیه جهادی در خود و گوش به فرمان بودن از اوامر ولی خدا.
۲. آمادگی همه‌جانبه از جمله به روزرسانی آمادگی‌های معرفتی، علمی، جسمی، رزمی و غیره.
۳. ارتباط با مراکز دارای مسئولیت‌های دفاعی هم‌چون بسیج برای تبیین تکلیف دفاع از ولیّ خدا.
۴. ترویج تفکر دفاع از ولی خدا در حیطه کاری و خانوادگی و آشنایان.
۵. تعمق و تأمل در سیره و زندگی الگوهای جان‌فشان در راه ولایت - از صدر اسلام تا ایثارگران دفاع مقدس و مدافعان حرم.

نتیجه‌گیری

مبانی کلامی کارگزاران ولایت‌مدار عبارت است از باور به توحید، معاد، نبوت و ولایت. از چهار مبنای کلامی کارگزاران ولایت‌مدار، هفت اصل کلامی استخراج شد که عبارت بودند از:

معرفت به ولایت ولیّ خدا، باور به ولی خدا، محبت به ولی خدا، اطاعت از ولی خدا، نصرت ولی خدا، نصح ولی خدا و دفاع از ولی خدا.

برای رسیدن به هویتی ولایت‌مدار و برای تقویت ولایت‌مداری در کارگزاران حکومت ولایی، مناسب است به هفت اصول پیش‌گفته توجه شود.

از هفت اصل پیشین، راه‌کارهای مناسبی برای کاربست ولایت‌مداری کارگزاران نظام اسلامی قابل استنباط است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

اهتمام به حضور در هیأت‌های مذهبی و مراسم و اعیاد در وصف ولی خدا، مشورت و پژوهش در باره سخنان ولی خدا، جلسات تحلیل سیاسی وضعیت کنونی ایران و سایر کشورها، اطاعت‌پذیری کارگزاران جایگاه‌های بالا نظام از ولی خدا، ارائه الگوهای حماسی و ولایی دفاع مقدس، خودسازی با تقویت بنیه دینی خویشتن و الگوگیری از سبک زندگی رهبر الهی و ولی خدا، ارتقای سطح علمی و معنوی کارگزاران، بهره‌مندی از نیروهای جوان، مستعد و پا به رکاب، نواندیشی و اهتمام به ارائه پیشنهادات مناسب کارگزاران در حیطه کاری خود و انتقال آن‌ها به ولی خدا از طریق سلسله‌مراتب، ایجاد روحیه جهادی در خود و گوش به فرمان بودن از اوامر ولی خدا، آمادگی همه‌جانبه از جمله به روزرسانی آمادگی‌های معرفتی، علمی، جسمی، رزمی و غیره، تعمق و تأمل در سیره و زندگی الگوهای جان‌فشان در راه ولایت - از صدر اسلام تا این‌تارگران دفاع مقدس و مدافعان حرم.

انتظار می‌رود با تحقق راه‌کارهای ارائه‌شده، باور قلبی به تبعیت کارگزاران از فرامین ولایت امر، تقویت گشته، نظام جمهوری اسلامی تحت رهبری ولی فقیه و اطاعت‌پذیری بدنه اجرای نظام هم‌چون سایر آحاد جامعه، در اهداف متعالی خود موفق گردد.

پیشنهاد می‌شود در تعمق‌بخشی به موضوع این مقاله، پژوهش‌گران در مسائل ذیل به تحقیق و بررسی و نگارش مقاله‌هایی دیگر همت گمارند:

۱. لوازم ولایت‌مداری و شاخص‌های نیروهای ولایت‌مدار در عصر غیبت [که می‌تواند مقوله‌های بصیرت، اطاعت و محبت را در بر داشته باشد].

۲. راه‌کارهای کادرسازی و تقویت جبهه فرهنگی در نبرد نامتقارن [با حفظ روحیه انقلابی و جهادی و بهره‌گیری از مفاهیم خودی؛ مثل اربعین حسینی و دفاع مقدس].

۳. تبیین روند گفتمان‌سازی ولایت فقیه در بین کارگزاران [با شناساندن ارزش‌های ولایی، تبدیل آن به معرفت همه‌گیر، تبدیل آن به باور و تبدیل آن به رفتار].
۴. تجلی توحید در ولایت با تأکید بر حدیث سلسله‌الذهب (تبیین رابطه توحید با ولایت در توجه به متن حدیث سلسله‌الذهب).
۵. تبیین ابعاد ولایت‌مداری کارگزاران در رسیدن به تمدن نوین اسلامی.

یادداشت‌ها

۱. لازم به ذکر است، هر چند نصیحت ولی خدا برای خیرخواهی است، اما این نصیحت باید به گونه‌ای باشد که موجب استفاده دشمن و تضعیف رهبری نشود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ج ۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، بیروت: دارالمعرفة بی تا.
۱۱. امام خمینی، سید روح الله، الاجتهاد والتقلید، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۵.
۱۲. امام خمینی، سید روح الله، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۱۳۶۵.
۱۳. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.

۱۴. امام خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳ق.
۱۵. باقری، خسرو، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، تهران: مدرسه، ۱۳۷۹.
۱۶. برزگر، ابراهیم و امانلو، حسین، «شاخص‌های مطلوب سبک زندگی کارگزاران نظام مردم‌سالار دینی ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال چهارم، ش ۱۶، ۱۳۹۵.
۱۷. برقی، احمدبن محمد، **المحاسن**، ج ۱، قم: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۱۸. پور طهماسبی، سیاوش و تاجور، آذر، «ویژگی‌ها و وظایف کارگزاران در نهج البلاغه»، **پژوهش نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، سال اول، ش ۲، پاییز و زمستان، ۱۳۸۹.
۱۹. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، ج ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. **تاج اللغة و صحاح العربیة**، ج ۶، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۱. حازمی، عبد الرحمن بن سعید، **التوجیه الإسلامی لأصول التریبة**، مکه مکرمه: جامعة أم القرى، ۱۴۲۴ق.
۲۲. حسینی اصفهانی، سید مرتضی، **کارگزاران شایسته در اسلام**، قم: فرهنگ قرآن، ۱۳۸۴.
۲۳. حسینی زاده، سیدعلی، **سیره تربیتی پیامبر ۹ و اهل بیت**، : نگرشی بر آموزش، با تأکید بر آموزش دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی**، ۱۳۹۰/۷/۱۳، قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17466>
۲۵. دعایی، حبیب الله و مرتضوی، سعید، **مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن**، مشهد مقدس: بیان هدایت نور، ۱۳۸۱.
۲۶. سیبویه، عمرو بن عثمان، **الکتاب**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۰۸ق.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المثنور فی التفسیر بالمأثور**، ج ۲، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۸. شیخ الاسلامی، سید محسن، «حکومت اسلامی و رهبری آن از نظر امام خمینی»، **مجله حکومت اسلامی**، ش ۱۲، ۱۳۷۸.
۲۹. شیخ مفید، محمد بن محمد، **الاختصاص**، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۳۱. طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، مشهد مقدس: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۳. طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد، ۱۳۸۹.
۳۵. فقیهی پور، جواد، «طراحی الگوی رابطه مبتنی بر نیاز بین کارکنان و سازمان با روی کردی کیفی»، فصلنامه منابع انسانی ناجا، سال یازدهم، ش ۴۶، ۱۳۹۵.
۳۶. فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۳۷. قزوینی، ملاخلیل بن غازی، الشافی فی شرح الکافی، ج ۲، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۸. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۹. کعبی، عباس، مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۹۴.
۴۰. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم: دارالرضی، ۱۴۰۵ق.
۴۱. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، ج ۲۳، ۲۹، ۴۳، ۷۸ و ۶۵، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: ادنا، ۱۳۸۴.
۴۴. مفرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۹ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۶. منصور، جهانگیر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دوران، ۱۳۷۷.
۴۷. نوایی، علی اکبر، «تصویری از کارگزاری در نظام اسلامی و بایدهای اخلاقی آن»، نشریه اندیشه حوزه (پژوهش های اجتماعی اسلامی)، ش ۴۳-۴۴، ۱۳۸۲.
۴۸. نوروزی فرانی، محمدجواد، «شاخص های ولایت مداری در نظام اسلامی»، مجله معرفت سیاسی، سال چهارم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۴۹. هوشیار، محمدباقر، اصول آموزش و پرورش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۷.